



۳۷ T A H R I R

(ماهنامه دانشجویی تحریر دانشگاه فرهنگیان)



مغزهای پوسیده از چهل | پیرپرانیان اندیش
رضاخان یا رضاشاه | هرآنچه باید درباره کرونا بدانیم
پرونده ویژه : مصاحبه اختصاصی با منیره پرستش
(مربی والیبال سوپرلیگ نوجوانان)

تحریر

ماهنامه دانشجویی تحریر | دانشگاه فرهنگیان | سال ششم | شماره سی و هفتم | اسفند ۱۳۹۸ | توزیع رایگان
| صاحب امتیاز : بسیج دانشجویی دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید باهنر اصفهان |

هیئت مدیران مسئول	امیرعباس آقابابایی امیرحسین امینی
سر دبیر	امیرحسین زارعی زیر نظر شورای سردبیری
دبیر واحد سیاسی	محمدصادق اسکندری
دبیر واحد فرهنگی	ایمان آخوندی
دبیر واحد دانشجویی	سجاد حیدری
طراح جلد و صفحه آرایی	علیرضا پریشانی
روابط عمومی و فضای مجازی	صابر قاسمی
کارگروه علمی - پژوهشی	محمدرسلول خانی
کارگروه رسانه	ساجده حسینی
ویراستار	حسین محمد قاسمی

چند نکته :

۱. تحریر رویکردی فرا جناحی داشته و از مطالب همه دانشجویان عزیز در سطح کشور استقبال می کند.
۲. مطالب ممکن است در جهت بهبود کیفی ویرایش شوند، اما سانسور به هیچ وجه در تحریر جایگاهی ندارد.
۳. نشریه ای که در دست دارید، با هزینه بیت المال تهیه شده است. لطفا پس از مطالعه، آن را در اختیار دوستان خود قرار دهید.
۴. تحریر آماده دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات شما عزیزان است.

**نشریه دارای اسماء متبرک است و حفظ حرمت آن
بر عهده خواننده می باشد.**



Tahrirjournal.ir



Info@Tahrirjournal.ir



Nashryeh_Tahrir97



Nashryeh_Tahrir97

سخن سردبیر

امیرحسین زارعی



درود.

یکی از ارکان اساسی عرصه فرهنگ در هر دانشگاه، نشریات و جراید دانشجویی هستند. نشریاتی که هر کدام به نوبه خود وظیفه انتقال صدای دانشجویان را به مسئولان بالادستی داشته و علاوه بر آن، نقش بسزایی در ارتقای سطح فرهنگی دانشجویان و مخاطبان خود دارند. همین مهم، وظیفه و مسئولیت خطیری را به مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی واگذار می کند که اهتمام مضاعفی به بهبود حداکثری سطح کیفی نشریات خود داشته باشند. از انتخاب و چینش مطالب باکیفیت و پرمحتوا گرفته تا دقت کافی به نیازهای مخاطب و گرافیک و... نتیجه نهایی این تصمیم ها و برنامه ریزی ها تنها یک چیز خواهد بود، آن هم این است که نشریات ما باید بتوانند خود را در سبد مصرفی دانشجویان جا کنند. این امر علاوه بر موارد فوق، نیازمند خلاقیت است. اینکه نشریات بتوانند گزینه های جدیدی به مخاطبان خود ارائه کنند و هربار، ایشان را غافلگیر نمایند. به جرئت می توان مسئله خلاقیت و نوآوری را مهم ترین بخش در امور مدیریتی نشریات دانست. الگوگیری از نمونه های دیگر، به نوبه خود امری پسندیده است اما تا زمانی که این الگوبرداری، به کپی برداری حتی ساده ترین موارد در دیگر نشریات منجر نشود.

ضمن آرزوی سلامتی و عافیت برای همه هموطنان عزیزم در شرایط کنونی، امیدواریم از این شماره از ماهنامه تحریر لذت ببرید.



کاشانی و نواب

تحلیل روابط آیت الله کاشانی و شهید نواب صفوی در پیروزی و شکست نهضت ملی ایران^۱

نهضت ملی شدن صنعت نفت و قطع نفوذ و دخالت شرکت نفت انگلیس از مهمترین صنعت حیاتی کشور، یکی از مهمترین جنبشهای سیاسی و اجتماعی تاریخ معاصر ایران به شمار می آید که بدون تردید همکاری و اتحاد کاشانی، رهبر مذهبی نهضت ملی شدن صنعت نفت و مصدق، رهبر ملی جنبش، با سایر گروهها از جمله جمعیت فدائیان اسلام، تحت رهبری نواب صفوی، نقش مهمی در پیروزی آن به همراه داشته است. یافته های پژوهش ها از جمله (چهرمی، ۱۳۹۲) نشان می دهد که از یک طرف کاشانی با صدور پیام ها، اعلامیه ها، و نطق های آتشین و با برگزاری میتینگ ها، تظاهرات، سخنرانی ها، و نشست های متعدد مردم را به صحنه مبارزاتی کشاند و از این طریق نقشی محوری در ریشه کن کردن نفوذ شرکت نفت ایران- انگلیس ایفا نمود.

کاشانی، در بیشتر میتینگ ها و جلساتی که از سوی فدائیان اسلام، به منظور مبارزه در جهت ملی شدن صنعت نفت برگزار می شد، حضور فعالی داشت و ضمن صدور بیانیه از مردم می خواست در آنها حضور به عمل برسانند. از طرف دیگر، سهم اعضای جمعیت فدائیان اسلام، تحت رهبری نواب صفوی، در ملی شدن صنعت نفت که با صدور اعلامیه، برپایی میتینگ، ایراد سخنرانی، حضور فعال در تظاهرات و میتینگ های گوناگونی که به درخواست کاشانی و سایر گروه ها تشکیل می شد، و بخصوص با عبدالحسین هژیر و سپهبد علی رزم آرا، بسیار برجسته و تعیین کننده است.

باوجود این، به دنبال ملی شدن صنعت نفت اختلاف هایی بر سر اجرای احکام اسلامی بین نواب صفوی با کاشانی و مصدق به وجود آمد. درحالی که اعضای جمعیت بر انجام خواسته های خود پافشاری می کردند و ملی شدن صنعت نفت را در نتیجه فعالیت های خود می دانستند، کاشانی و مصدق با اجرای اندیشه های اسلامی مورد نظر فدائیان مخالفت می کردند.

سخنان و موضع گیری های آنها علیه یکدیگر ضربه سختی بر همبستگی و یکپارچگی رهبری جبهه ملی وارد آورد. در این میان بدخواهان و مخالفان نهضت ملی شدن صنعت نفت در داخل و خارج که برآن بودند مسئله نفت را به هر نحوی به سود خویش حل و فصل نمایند، نقش مهمی در ایجاد شکاف و شعله ور کردن اختلافات بین آن ها ایفا نمودند و به تدریج روزنه نفاق و دودستگی را بین کاشانی و مصدق هم ایجاد کردند.

سرانجام، اختلافات بین آنها چنان افزایش یافت که مقدمات شکل گیری کودتای ۲۸ مرداد و در نهایت سقوط آنها را به همراه آورد. مصدق به زندان افتاد، کاشانی در خانه اش تحت مراقبت قرار گرفت، و نواب صفوی اعدام شد و بدین ترتیب، نهضتی که یکی از مهمترین جنبش های سیاسی و اجتماعی در تاریخ معاصر ایران به شمار می آمد، در نتیجه اتحاد و همکاری کشورهای انگلیس و آمریکا با عوامل داخلی که در نتیجه اختلاف و جدایی بین نیروهای مذهبی و ملی ممکن شده بود، پایان یافت.

۱. برگرفته از مقاله وحید کارگر چهرمی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و سوم، دفتر چهارم، (زمستان ۱۳۹۲) ص ۹۰-۶۰





آری به مقاومت و پایداری

ضمن درود بی پایان بر ملت شریف و انقلابی ایران اسلامی و تقدیر و تشکر از حضور بصیرگونه، انقلابی و درخشان شما دانشجویان و مردم ایران در پای صندوق‌های رای. در روز جمعه ۲ اسفندماه برگ زرین دیگری در تاریخ سرزمین ایران ورق خورد.

انتخاباتی که گذشت دارای چندین پیام سیاسی اجتماعی بود که باید حتماً به طور مفصل در این نوشته به آن پرداخته شود اما پیش از آن باید گفت این پیروزی پیش تر از همه باید تقدیم شهدا، علی‌الخصوص سیدالشهدای مقاومت، یعنی حاج قاسم سلیمانی شود. از آن جا که چه بسیار از هموطنان با وجود همه نارضایتی‌ها و ناامیدی‌ها این بار به عشق **حاج قاسم** و برای جبران زحمات ایشان پای صندوق‌های رای حاضر شدند و آری گفتند به مقاومت و پایداری...

این را هم باید گفت که خوشبختانه معاندان با همه این تبلیغات رسانه‌ای و ایجاد فشارهای اقتصادی، روانی و فکری روی جامعه بار دیگر شکست خوردند و از موضع انتخابات مهندسی شده عقب کشیده و گفتند به چه لیستی رای دهید و به چه لیستی رای ندهید!!! و این خود گواه آن است که انتخابات ایران یکی از سالم ترین انتخابات در سطح جهان است. اما پیامدهای این انتخابات چه بود که در ادامه بررسی می کنیم...

یکی از مهمترین پیام‌های این دوره از انتخابات این بود که مردم با همه تبلیغات منفی علیه نظام، فشارهای اقتصادی، جنگ رسانه‌ای ۲۴ ساعته علیه نظام، انتخابات را حق خود می‌دانند و در آن شرکت می‌کنند تا آینده را بهتر از حال بسازند. دیگر پیام این انتخابات این است که مردم، نظام را از خود می‌دانند و کم‌کاری، بی‌تدبیری و بی‌عرضگی دولتمردان موقتی ۶ ساله را به پای کارآمدی و پایداری نظامی ۴۱ ساله نمی‌نویسند. دیگر پیام مخابره شده از این انتخابات، رای آری بود که به جریان مقاومت و پایداری و روی برگرداندن از غربگراها و لیبرال‌ها و هر آن کسی که پیشرفت کشور را در خارج از مرزها جستجو می‌کند...

این بار ملت آمدند، تا از اشتباهی که در گذشته بنا بر شرایط و جنگ رسانه‌ای بعضی انجام دادند را جبران کنند. کمالینکه حضرت علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرمایند:

“نتیجه تجربه، انتخاب خوب است”

ملت ایران چهار سال مجلسی را تجربه کرد که بدترین اتفاقات تاریخ ایران را رقم زد. از ماجرای سلفی‌حقارت، عدم تصویب شفافیت آراء، افتراس برجام، موضع ضعیف بنزینی، رانت بازی‌های انجام شده با وزرا، سه بار آمدن وزیر به پای میز استیضاح اما رای نیابردن آن و همه و همه، این تجربه را برای ملت داشت که خود دست به کار شده و عمر این مجلس ضعیف را به پایان برساند. به طوری که از ۲۹۰ نفر نماینده فعلی فقط حدود ۶۰ نفر توانستند رای اعتماد مجدد از مردم بگیرند، که اکثر آنها هم تفکری ضد مجلس کنونی دارند و در نطق‌های انقلابی خود این را اذعان داشتند.

چه بخواهیم و چه نخواهیم، باید این را گفت که مردم دیگر آمیدی به شعار تدبیر و امید ندارند و از بلندگوهای بنفش روی گردانده‌اند و این را نیز باید گفت که امید آخر ملت به جریان انقلابی است. پیام دیگر انتخابات که خیلی در این روزها رسانه‌ای شده و از بلندگوها و توثیت‌های جبهه شکست خورده بلند می‌شود، مشارکت ۴۲ درصدی مردم ایران در انتخابات است که کمترین درصد در طول تاریخ ۴۱ ساله نظام است. در پاسخ باید گفت ما در طول تاریخ ۴۱ ساله نظام اسلامی ادواری را داشته ایم که مشارکت مردم در انتخابات به پایین‌ترین حد رسیده و همانند این دوره دارای فصل‌های مشترکی است. فصل مشترک این ادوار عملکرد ضعیف مسئولین و فشارهای اقتصادی و اجتماعی بر مردم بوده است و جالب تر آنکه بیشترین نرخ مشارکت مردم در دوره ای بوده است که انقلابی‌ترین مسئولین بر سر کار بوده‌اند و بیشترین خدمات اجتماعی و سازندگی را در سراسر کشور انجام دادند. نتیجه همه این گزاره‌ها این است هرگاه مسئولین بد عمل کردند، از خود بی‌عرضگی نشان دادند و بر مردم فشار بیشتری وارد کردند، مشارکت اجتماعی مردم در انتخابات نیز کاهش یافت و هرگاه مسئولین به مردم خدمت کرده و انقلابی عمل کردند، مشارکت مردم در انتخابات افزایش یافت. سخن پایانی این است که این مجلس یازدهم تعیین کننده خیلی چیزها بدون تعارف می‌باشد، می‌توان گفت افرادی که در این دوره مجلس حضور دارند عصاره انقلابی‌ها و تمام مدعیان راه انقلاب است...

اگر این افراد راه یافته خوب عمل کردند، جهادی، انقلابی پای خدمت بر مردم بودند انشاءالله در انتخاب‌های آینده حضور حداکثری مردم را شاهد خواهیم بود و اگر همانند مجلس فعلی فشل، ناکارآمدی، بی‌عرضه و بی‌تدبیر عمل کردند، مشارکت مردم در انتخاب‌های آینده کمتر و کمتر خواهد شد و با توجه به فشارهای خارجی، آینده‌ای برای نظام متصور نخواهد بود...

به طور کلی باید گفت این مجلس بیمه نامه نظام است. اگر انقلابی عمل کرد و نه فقط حرف، نظام مقدس جمهوری اسلامی می‌توان گفت ۴۰ سال دیگر بیمه خواهد شد و اگر غیر انقلابی عمل کرد خواهد شد آنچه نباید شود...

توصیه به دانشجویان دغدغه مند انقلابی این است این مجلس را به خوبی زیر نظر داشته باشند و مطالبه‌گری را از آغاز برای شروع این مجلس سرلوحه کار خود قرار دهند. به امید کار انقلابی در مجلسی انقلابی برای پاسخ به ملتی که **آری گفت به مقاومت و پایداری...**



در قیامت دقیقه

”

وقتی وارد شدم با صحنه‌ی خوفناکی روبرو شدم. ناله‌های وحشتناکی به گوشم می‌رسید گویی که طلب کمک و آمرزش می‌کردند. دقیق‌تر که نگاه کردم افرادی را دیدم که از بالای صخره‌هایی بلند که عمق آن ناپیدا بود پرتاب می‌شدند و صدای خرد شدن استخوان هایشان به گوشم می‌رسید.

جلوتر که رفتم حس کردم که در یک صحنه‌ی محاکمه حضور دارم و نگهبانان افراد را به سمت درب‌های متعددی که وجود داشت راهنمایی می‌کردند. که بر سر هر یک از آن‌ها آیه‌ای از آیات قرآن حک شده بود و مرا به سمت دربی که بر سران آیه: "به مومنان بگو چشم هایشان را از نامحرمان فرو گیرند"، حک شده بود. شخصی را دیدم که منتظر من بود. با خود فکر کردم که انگار همه چیز از قبل برنامه‌ریزی شده است. با اشاره شخص روی صندلی که برایم آماده کرده بودند نشستم و مدام با خود فکر می‌کردم که قرار است چه اتفاقی برایم بیفتد؟؟

که ناگهان آن شخص از من پرسید آیا چشمانت را از نگاه حرام پوشاندی؟؟
و من در پاسخ به این سوال یاد خاطره‌ای افتادم:

در آن روز ماشینم خراب شده بود و من مجبور شدم که از مترو برای رفتن به محل کار خود استفاده کنم. البته من تمایلی چندان برای استفاده از مترو نداشتم چرا که مترو فضایی شلوغ است. وقتی وارد مترو شدم بر روی صندلی نشستم. خانمی با ظاهری نامناسب آمد و در کنار من که جایی خالی بود، نشست و من دچار اضطراب شدم که مبادا دچار گناهی بشوم و در این حین یاد آیه‌ای از آیات قرآن کریم افتادم: "پس چگونه خواهد بود هنگامی که آنها را برای آن روز (رستاخیز) که شکی در آن نیست جمع کنیم و به هر کس (پاداش) آنچه را که انجام داده به طور کامل داده شود؟ و به آن‌ها ستمی نخواهد شد زیرا محصول اعمال خود را می‌چینند" و احساس آرامش کردم...

و با لبخندی از سر رضایت پاسخ دادم: آری..

درهنگام خروج از اتاق علت ناله‌های این افراد را از آن شخص جویا شدم که در پاسخ چنین گفت: "این است سزای افرادی که منکر آیات الهی گشتند و در دنیا به نامحرمان نگاه حرام کردند..."

و در آخر نگهبانان مرا به اتاق‌های دیگر راهنمایی نمودند که بر سر درب اتاق دیگر نوشته شده بود: "ای کسانی که ایمان آورده اید، اموال دیگران را از راه نامشروع و غلط و باطل نخورید..."

“

PARASITE

A FILM BY BONG JOON HO

مغزهای پوسیده از جهل

سقف رویاهای آن‌ها، چیزهایی بی ارزش و پیش پا افتاده برای انسانهایی دیگر است. و چقدر این دنیا، برای ما آشنا و ملموس است! انگل را نه برای خندیدن بلکه برای فهمیدن تماشا کنید. فهمیدن اینکه در دنیایی که زالو ها، فرمانروایی می کنند، سهم عقاب های منزوی چیست. اینکه سرنوشت و تلاش چه رابطه ای با هم دارند و اینکه در میان فساد که دور تا دور ما را احاطه کرده است، بایستی بر خلاف جهت دنیا پارو بزنیم یا انگل باشیم و همرنگ زالوهای فریبکار، در دریایی از دروغ و نیرنگ غرق شویم.



کارگردان :

بونگ جون - هو

Bong Joon-ho

امتیاز منتقد :

۸/۵ از ۱۰



"مغزهای پوسیده از جهل" را بشنوید...
با صدای : مهران سرفراز



«بهترین مکان برای مفت خوری انگل های زالو صفت، مغزهای پوسیده از جهل است.» شاید این مهم ترین مفهوم بهترین فیلم دنیا در سال ۲۰۱۹ به انتخاب جشنواره های بزرگی مانند اسکار، گلدن گلوب، کن و ... باشد.

بونگ جون-هو، کارگردان نابغه کره ای و اسپیلبرگ سینمای آسیا بار دیگر ثابت کرد که بدون هزینه های میلیاردی و تنها با ایده ای ناب و هنری مثال زدنی می توان شاهکاری ماندگار خلق کرد که تا سالها ارزش تماشا داشته باشد. کافیت هنر را به بهترین شکل به نمایش بگذاریم.

اگر به دنبال فهمیدن ژانر این فیلم هستید، به هیچ کجا نخواهید رسید. زیرا فیلمهای بونگ جون هو، تلفیقی از ژانر های مختلف است. شاید بتوان گفت این فیلم یک کمدی سیاه بسیار قویست که لایه هایی از درام و وحشت و ماجراجویی را در خود داراست. «انگل» یا «پاراسایت» داستان خانواده ای چهار نفره، باهوش اما فقیر است که در زیرزمینی نم زده در محله ای محقر زندگی می کنند. خانواده ای که به هر طریقی برای نفوذ در زندگی یک خانواده ی پولدار اما ساده لوح تلاش می کنند و با نبوغ خود سکانس هایی طلایی، خنده دار و گاه بسیار تلخ را رقم می زنند.

حال بایستی دید که آیا در پایان فیلم جای فقیر و غنی با هم عوض می شود؟ آیا ثروتمند یا فقیر بودن یک تقدیر است که می توان آنرا تغییر داد؟ اصلا آیا چیزی به نام ثروت در دنیا وجود دارد؟

انگل تنها یک روایت نیست. بلکه استعاره ای هنرمندانه و کاملاً واقعی از جهانیست که در آن زندگی می کنیم و همین امر باعث می شود که تک تک سکانسهای هوشمندانه ای این فیلم را با تمام وجود لمس کنیم.

از همان سکانس اول، وارد جهانی می شویم که نوازش در قعر بدبختی، برای به دست آوردن لقمه ای نان به هر کاری دست می زنند اما افراد بی علم و جاهلش، در زیباترین خانه ها زندگی می کنند و نهایت دغدغه شان، متفاوت بودن جشن تولد فرزندشان نسبت به سالهای قبل است. دنیایی که در آن به جای تفنگ، از تلفن همراه استفاده می شود و به جای دکمه ی پرتاب موشک، از دکمه ی ارسال پیام. دنیایی که خاکستر نشینانش به خاطر به دست آوردن لقمه نانی بیشتر، گلوئی همدیگر را می فشارند در حالی که نمی دانند

رضا خان یا رضا شاه؟!



اگر نگاهی به تقویم و روز سوم اسفند بیاندازید، این روز را کودتای انگلیسی رضاخان می خوانید. در چنین روزی رضا میرپنج که به سرعت پله های ترقی را طی کرده بود و سپه سالار لشکر احمد شاه شده بود با کمک سید ضیالالدین طباطبایی، تحت حمایت و رهبری انگلیسی، آخرین شاه قاجار را برکنار و خود را برمسند قدرت نشانید.

خان یا شاه؟؟ حتی خود رضا میرپنج که مردی نظامی، تندخو و جدی بود فکر نمی کرد روزی لقب خان یا شاه بگیرد. وقتی می گوئیم او مهره انگلیسی ها بود، عده ای سینه سپر کرده شعار وطن پرستی سر داده که گویا کفر گفته ایم. حال آنکه اگر تورقی بر تاریخ معاصر زده باشند می دانند که همان طور که رضا میرپنج را انگلیسی ها بر تخت سلطنت نشانند، همانطور از تخت به زیر کشیدند. (بگذریم که بعضی آقایان به اصطلاح حقوقدان، به این روباه پیر اعتماد کرده و دوباره پای فساد انگیز سفیر آنان به ایران را باز کردند).

اصلا رضا میرپنج سودای حکومت سلطنتی نداشت. او میخواست جمهوری همانند آتاتورک ترکیه تاسیس کند که با مصلحت اندیشی عالمانی چون آیت الله مدرس، فتنه انگلیسی وی نقش بر آب شد.

او را به وطن پرستی می خوانند، ولی چگونه یک وطن پرست عقاید مردمش را زیر پا می گذارد؛ به زور چادر از سرشان می کشد؛ آنها را در حریم امن الهی مسجد گوهرشاد به گلوله می بندد، لباس زیبا و

اصیل ایرانی را از تنشان در می آورد و کت و شلوار به تنشان می پوشاند و فرهنگ ایرانی را به حاشیه میراند و به اسم مدرنیته، فرهنگ ملت را از طریق تغییر در مدارس، اروپایی می کند؟؟؟

مردم او را همانند بعضی از مسئولین کنونی قبل از رسیدن به قدرت در میان مردم، پابرنه در دسته های عزاداری، دست بوس علما می دیدند؛ اما بعد از رسیدن به حکومت بلایی بر سر شیعیان آورد که وصفش را بر دیوار های مسجد گوهرشاد، در چشمان زنان با عفت و لباس روحانیون مبارز خواندند.

طرفدارانش قبل از سلطنتش او را دیکتاتور مصلح می خواندند و چه اصطلاحی! نوشته اند و گویند و دیده اند که رضا پهلوی از هر زمینی، ملکی و خلاصه هر چیزی که

خوشش می آمد، حتی نام خانوادگی (پهلوی)، آنرا به زور می گرفت و صاحب تمام آن می شد. رضا شاه روحت شاد!!! تو برای ما راه آهنی ساختی که حتی یک ایرانی از آن منفعتی نبرد

و وسیله حمل و نقل انگلیس ها و روس ها و ارتباط آنها از دریای مازندران به خلیج فارس بود. ساخت راه آهن شمال به جنوب با پول مملکت درحالیکه نیاز ما راهی از شرق به غرب بود. روحت شاد

چون ارتشی قدرتمند ساختی که در مقابل حمله متفقین ساعتی دوام نیاورد و از هم پاشید. نمیدانم او را خان یا شاه می خوانی. اما مراقب باش از او پادشاهی وطن پرست و مستقل نسازی.

در این عصر که من درک کردم و گمان دارم هیچ یک از آقایان درک نکرده اید، ابتلای رضاخان است که انگلیسیها آن وقت رضا خان را آوردند و کودتا درست کردند و مسلط کردند. یک مجلسی را درست کرد یک مجلس غیرقانونی، غیرملی، برخلاف قانون اساسی بود. آن مجلس برخلاف قانون اساسی آمد و رضاشاه را نصب کرد به سلطنت و [قاجاریه را] خلع کرد.

امام خمینی (ره)

”
“

مجهول‌های درمانده



مطرح است چرا کار تشکیلاتی نمی‌کنید؟

از طرفی خلقت انسان به گونه‌ای است که به تنهایی نمی‌تواند تمامی نیازهایش را، چه از نظر مادی و چه از نظر معنوی برآورده سازد و دست قدرت خدا، همراه جماعتی است که از افراد هم مسیر در جبهه الهی تشکیل شده باشد. می‌شود گفت شاید اغلب رنج دیده ایم و مأیوس شده ایم... پس دل‌هایی هستند دریای درد، و سرهایی هستند پیمانه غم. که از هر دردی دنیایی دارند و از هر غمی نمونه‌ای. این‌ها در کنار این همه فشار، ساییده شده‌اند و حساس و لطیف و نازک دل گردیده‌اند و زود رنج و مأیوس و بی‌امید گشته‌اند.

عامل چیست؟

۱. مجهول بودن ماندن انسان و نقش او

انسان‌هایی که نقش خویش را نشناخته و کار خود را نیافته، از کارگاه هستی توقع‌هایی دارند که او را می‌شکنند و او را می‌سوزانند. این جهل به انسان و به هستی، انسان را به بن‌بست می‌رساند و در این بن‌بست، فشارها توان او را می‌بلعند. ۲. رنج‌های ما، یا از خود ماست، یا از دیگران و یا از حرکت زمان و گردش روزگار. آنها که در برابر این رنج‌ها حرکتی نداشته‌اند خواه و ناخواه شکسته می‌شوند و از دست می‌روند. اما آنها که سه حرکت داشته‌اند؛ حرکتی از خود و حرکتی در برابر دیگران و حرکتی همراه حرکت زمان، اینها رنجی نمی‌بینند و خرد نمی‌شوند و به محرومیت و یأس نمی‌رسند.

آنها که در برابر ستم دیگران ایستاده‌اند و آنها را نپذیرفته‌اند و با آن درگیر شده‌اند، کم نمی‌آورند؛ چون ستم آنها مسئله نیست، که مسئله پذیرفتن آن است. کسی که ظلم را نپذیرفت و با آن درگیر شد و یا از آن بهره برداشت، حتی در کنار رنج‌هایش رنجی نیست، که همراه سختی‌هایش راحتی دارد.

آن‌ها که از خود حرکتی داشته‌اند و رشدی کرده‌اند و به وسعتی رسیده‌اند، آن‌ها از فشارها به ورزیدگی و قدرت می‌رسند و از درد‌ها درس می‌گیرند و از

شکست خوردن، شکست دادن را می‌آموزند.

آنچه بار رنج‌ها را بر ما سنگین می‌کند و ما را می‌شکند، همین ایستایی و رکود ماست. این ایستایی و آن ناآگاهی، انسان را شکسته‌ی رنج‌ها خواهد کرد.

طرز برخورد چیست؟

الف) این روحیه، چه همراه یأس و چه در کنار عصیان‌ش، نباید مورد هجوم قرار بگیرد و نباید در برابر هجومش دفاعی بایستد. این‌ها رنج دیده‌اند و نتوانسته‌اند از رنج‌ها بهره بگیرند و این است که باید آن‌ها را پذیرفت؛ غیر مستقیم ریشه‌ها را در نهادشان خشکاند و عامل‌های یأس و بدبینی را کنار زد و از عقده‌های متراکم آنها بهره گرفت.

ب) گاهی درون غوغاست ولی زبان‌ها باز نیست و فریادی بلند نیست. برای چنین روحیه‌های بسته باید گوش بود و زمینه ساز، تا حرف بزنند.

ج. این‌ها از یک بُعد نگاه کرده‌اند و از یک زاویه دیده‌اند و این است که غمگین پاییزند و خسته زمستان.

عده‌ای غم‌های زندگی را در زوررق می‌پیچند و در هاله‌ای از شادی کاذب، رنج‌ها را نقش می‌زنند.

این هر دو دسته باید خود را در چهارراه فصول ببینند. هستی را در مجموعه نگاه کنند. و برای این نگرش وسیع، راهی جز شناسایی خود ندارند. و برای شناسایی خود باید از عادت‌های مستمر آزاد شوند.

ما با شناخت استعداد‌های عظیم خود می‌یابیم که کار ما حرکت است و در نتیجه هستی راه است. و دنیا کلاس زندگی است. و زندگی کوره است. و این است که دنیا را به غم بسته‌اند.

این نگرش وسیع و آن همدردی و روانکاو و آن پذیرش و تسلیم از راه‌هایی است که می‌توان این روحیه‌ها را با آن‌ها به راه انداخت و پیش برد.

بر گرفته از:

کتاب مسئولیت‌سازندگی، استاد علی صفایی حائری (عین. صاد)

کتاب کار باید تشکیلاتی باشد، محمود زارعی

خلاصه و جمع بندی نیمه اول کتاب آزادی انسان

از شهید مطهری

ضرورت مباحث عقیدتی از چند جهت است :

- ۱- تبیین اندیشه اسلامی در زمینه مختلف
- ۲- ترویج عقاید خود در میان مردم
- ۳- دفاع از عقاید دینی مان با یک نگاه عقلانی و منطقی
- ۴- تولید علم دینی

آزادی تفکر یعنی نبود مانع از جانب دیگران در برابر تفکر افراد، هنگامی که فرد مستقل و به طور آزاد فکر کند. هنگامی که آن فکر در ذهن ثابت شد و به او ایمان آورد، این آزادی تفکر به عقیده تبدیل می شود.

اسلام، هنگامی که عقیده افراد در چارچوب عقل و همچنین موازین اسلامی باشد، آن آزادی عقیده را قبول دارد. اما اگر تفکر تحمیلی و یا به اجبار باشد، مورد قبول اسلام نیست. موانع موجود در آزادی به دو دسته تقسیم می شود: اول، مانعی که باعث جلوگیری از دستیابی به هدف می شود. دوم مانعی که باعث مصونیت می شود و در واقع وجود ضروری دارد، (مانند مسئله حجاب).

حال، آزادی به دو دسته تقسیم می شود: آزادی معنوی و آزادی اجتماعی. آزادی معنوی، مقدمه آزادی اجتماعی است. یعنی لازمه حرکت در جامعه. و بین افراد آزادی وجودی هر فرد است. بنابراین در کشورهای خارجی چون چیزی به اسم دین وجود ندارد، تنها دین است که باعث آزادی معنوی می شود. آن ها قانون را جایگزین دین می کنند و همین قوانین مختلف در کشورهای خارجی است که چون در چارچوب های مختلف وضع می شود، باعث ایجاد فساد و در نهایت تخریب زیر ساخت آن کشور می شود. باید دانست که آزادی مطلق در هیچ کشوری وجود ندارد و وجود آزادی همراه با لزوم چهارچوب داشتن آن است. حتی کشورهایی هم که به آزادی مطلق معتقدند خود دارای قوانین و وجود چارچوب هستند.

در حقیقت دیدگاه اسلام در آزادی آزاد کردن از هرگونه تحمیل عقیده و نوعی صیانت و در امان ماندن است. راهکار تحقق آزادی از دیدگاه اسلام عبارتند از:

- ارائه شعار آزادی، یعنی به هیچ کس سر فرود نمی آوریم جز خدای یگانه و هر کس که خدا گفته باشد (امام معصوم، جانشینان آنها و ...)
- ارائه مبانی صحیح آزادی که بر دو پایه است:

اول توحید و دوم انسان شناسی اسلامی. راهکارهایی که باعث از بین بردن عوامل سلب آزادی می شود: ۱- مبارزه با منفعت پرستی افراد تا خود بتوانند خود کنترلی کنند ۲- محدود کردن قدرت افراد ۳- مبارزه با ظلم پذیری (مردم یک جامعه نباید ظلم و ستم حاکمان خود را تحمل کنند) ۴- قانون (راهکار اساسی قانون یعنی وضع قانون عادلانه همراه با حاکم معصوم که در صورت نبود آن استفاده از نزدیکترین فرد به حاکم معصوم که هر چند اشتباه سهوی دارد اما عمدا ظلم و اشتباه نمی کند) در آخر می توان گفت که اسلام طرفدار آزادی است و به دنبال آزادی است. اما نه هر آزادی. بلکه آزادی معقول. و آزادی حیوانی که ضرر آن اثبات شده است، اسلام مخالف استبداد و آزادی مطلق (همان ضد آزادی) است. در نهایت اسلام تلاش عمده خود را برای تحقق آزادی انجام می دهد.



پیرایه اندیش

اشعار سایه، خیلی سخت شده است.

وقتی شعر پارسی با سعدی در عاشقانه ها، و مولانا در عارفانه ها به اوج خود رسید، حافظ ضلع سومی بود که با ترکیب عشق و عرفان، راهی جدید پیش روی شاعران گذاشت که کسی نتوانست بعد از او، به همان خوبی شعر بگوید. از این رو، حافظ خاتم الشعرا نیز نام گرفته است. اما از زمان حافظ تا امروز، هیچ شعری به اندازه شعر ابتهاج نتوانسته است به شعر حافظ نزدیک شود، که البته حافظ پژوه بودن و تصحیح دیوان حافظ توسط او در این امر بی تاثیر نبوده است.

امیر هوشنگ ابتهاج در ششم اسفندماه ۱۳۰۶ در رشت زاده شد. وی نخستین دفتر شعرش را به نام "نخستین نغمه ها" در دوران دبیرستان در تهران به چاپ رساند. سال های فراوانی را صرف حافظ شناسی و حافظ پژوهی کرد که حاصل آن کتابی به نام "حافظ به سعی سایه" و پیشکش به همسرش بود.

غزلیات عاشقانه او در طی سال های ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۹ در کتاب "سیاه مشق" به چاپ رسید. از سال ۱۳۳۲ به شعر اجتماعی روی آورد که مجموعه "شبگیر" حاصل آن است. در دهه پنجاه سرپرست برنامه "گل ها" و بنیان گزار برنامه موسیقایی گلچین بود. همچنین آثار بسیاری از وی توسط موسیقی دانان بزرگ میهنمان، همچون استاد ناظری و استاد شجریان به اجرا رسیده است.

اوایل دهه شصت به دلایل نامشخصی به زندان افتاد که طبیعتاً اگر دلیل مشخصی برای آن وجود داشت، در کمتر از یک سال، آزاد نمی شد. در دهه هفتاد از ایران مهاجرت کرد. خانه پدری وی در رشت در سال ۱۳۸۷ به ثبت سازمان میراث فرهنگی رسید اما متأسفانه در بهار ۱۳۹۸ تخریب شد. علاقه زیاد وی به خانه پدری اش در شعر ارغوان وی کاملاً مشخص است. ارغوان نام درختی بود در خانه پدری وی که ابتهاج شهری تحت همین عنوان را در زندان سرود.

او هم اکنون با گذشت نود و دومین بهار از عمر گرانقدرش، در کشور آلمان زندگی می کند. نخستین نغمه ها، سیاه مشق ۱ و ۲، شبگیر، چند برگ از یلدا، تا صبح شب یلدا، یادگار خون سرو و تاسیان از آثار وی هستند.

کلمات با گذر هر ثانیه از عمرش مانند دریچه ها آهی تازه می کشند.

امیدواریم سایه ی سایه، بر سر ادبیات پارسی تا سال های سال، مستدام باشد.

نوشتن درباره کسانی که دوستشان داریم سخت است. چراکه نمی دانیم چقدر آن ها را دوست داریم تا به همان مقدار، کلماتی انتخاب کنیم که بیانگر احساسات واقعی ما در ارتباط با آن ها باشد. بی شک کلمات همیشه نمی توانند کافی باشند.

از "عشق" بالاتر، نداریم. اما این واژه در برابر برخی ها کم می آورد. یکی از این افراد برای من، امیر هوشنگ ابتهاج، پیر میخانه فعلی شعر و ادبیات پارسی است. هرچند تخلص او "سایه" است، اما افراد زیادی در حال حاضر، در زیر سایه خورشید طبع او، عشق بازی می کنند.

در دنیایی که مشکلات حل نمی شوند مگر با فراموش کردنشان با مشکلات دیگر، هستند افرادی مانند او که صدایشان، کلامشان، منش و روحیه آن ها تا حدودی به انسان آرامش بخشد.

در دنیای امروز، پزشک شدن سخت است تا امراض جسمی را معالجه کند. اما سخت تر از آن، پزشک شدن برای روح آدم هاست که کار هر کسی نیست. اما سایه به خوبی از پس آن برآمده است و بسیاری با دکلمه های او که از جمله پربازدید ترین پست های فضای مجازی است، به آرامش می رسند. گویا تمامی سازها در صدای او جمع شده است.

در جوانی، عاشق دختری ارمنی به نام گالیا شد و اشعارش بعضاً آینه ای از تجربه های عاشقانه او در دوران جوانی است که رنج، سوز، احساس، شور وصال و درد فراق و... را به خوبی می توان در آن ها حس کرد. هرکس که حتی کمترین آشنایی را با اشعار او داشته باشد، به خوبی درک کرده است که ابتهاج یک عاشق واقعی است و در راه عشق، سختی های بسیاری را تحمل کرده. و نشان داده است که "عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد" و تفاوت بین عشق و هوس، بسیار است.

شاعران، عاشقانی هستند که انسان می شوند. نه انسان هایی که عاشق. و ابتهاج بدون شک عاشق ترین انسان و انسان ترین عاشق زمان است.

فقط زمانی که شعر او را می خوانم آرزو می کنم ای کاش من می توانستم این شعر را بگویم. او شعر و ادبیات را به اوج خود رسانده است. لطافت در کلامش و بداعت در مضامین شعر او، باعث شده که معیار یک شعر ناب تا حد زیادی نسبت به زمان های قبل از او تغییر کند و کار سایر شاعران برای گفتن یک شعر خوب، با معیار قرار دادن

ستاره سیاه



کوبی برایانت در سال ۱۹۷۸ در فیلادلفیا به دنیا آمد. پدر او «جو برایانت» بازیکن سابق **NBA** بود. کوبی از ۳ سالگی بسکتبال را شروع کرد و درخشش او در دوران دبیرستان باعث شهرت او در آمریکا شد. در سال ۱۹۹۶ به تیم محبوب خود یعنی لس آنجلس لیکرز پیوست. تیمی که در تمام دوران حرفه ای خود به آن پای بند بود و از آن جدا نشد.

در سال اول حضورش در لیکرز چندان موفق نبود اما هم تیمی وقت او «شکیل اونیل» از او حمایت کرد و خود او درباره کوبی می گوید: «کوبی تنها کسی بود که جرأت پرتاپ توپ در شرایط حساس را داشت.» زوج غیرقابل مهار کوبی برایانت و شکیل اونیل باعث شد تیم لس آنجلس لیکرز در سه سال پیاپی یعنی سال های ۲۰۰۰، ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ عنوان قهرمانی را کسب کند. کوبی در سال ۲۰۰۲ با وارد سبد کردن توپ ها در شرایط بسیار سخت عنوان بازیکن **Clutch** (بازیکنی که در شرایط حساس بتواند توپ های سرنوشت ساز را وارد سبد کند) را کسب کرد.

بعد از جدا شدن شکیل اونیل از تیم لیکرز، کوبی مهره اصلی این تیم شد و در سال های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ بار دیگر توانست با تیم لیکرز به عنوان قهرمانی دست یابد. او در سال ۲۰۰۶ مقابل تیم تورنتو رپتورز، با کسب ۸۱ امتیاز بعد از ویلت چمبرلین، بیشترین امتیاز در یک بازی را بدست آورد که رکورد تازه ای در تاریخ **NBA** به حساب می آید.

کوبی برایانت در فصل ۲۰۰۸ بعنوان بهترین بازیکن ان بی ای انتخاب شد و در همان سال تیم لیکرز را به فینال این رقابت ها رساند و همچنین با تیم ملی بسکتبال آمریکا قهرمان المپیک شد.

جالب است بدانید کوبی استعداد فوتبالی نیز داشت و تیم محبوبش آث میلان بود. عنوان جالب تر اما کسب جایزه اسکار بخاطر یک فیلم کوتاه با نام «بسکتبال عزیز» توسط کوبی می باشد.

یکی از نقاط تاریک در دوران طلایی زندگی کوبی برایانت اتهام به تجاوز است. اتهامی که شهرت او را به شدت خدشه دار کرد و حتی او را مورد انتقاد مربیان خود قرار داد.

در ۲۶ ژانویه ۲۰۲۰، کوبی برایانت به همراه دخترش جیانا، در حال سفر با هلی کوپتر شخصی دچار حادثه شد و در سن ۴۱ سالگی جان خود را از دست داد. این حادثه قلب جمعیت کثیری از طرفداران او را در سراسر جهان به درد آورد و آنها را بهت زده کرد. مایکل جوردن در این باره می گوید: «او مثل برادر کوچکم بود، کلمات نمی توانند درد مرا بیان کنند.»

گفت و گو



به عنوان یک خانم ورزشکار ایرانی، لطفاً به ما بفرمایید در این زمینه با چه مسائل و مشکلاتی رو به رو هستید؟

مشکلات ورزش بانوان بسیار زیاد است. اولین مشکل و بزرگترین آن، این است که بازیکنان دیده نمی شوند که این موضوع، به مراتب سختی زیادی را به اعضا تحمیل می کند. همین دیده نشدن سبب می شود که بازیکنان در جذب اسپانسر مشکل داشته باشند و به همین دلیل، مهاجرت شان زیاد شده است. خانواده ها هم ورزش بانوان را جدی نمی گیرند. الان هم که در جامعه ما وضعیت به شیوه ای است که بانوان و خصوصاً دختران باید در خانه باشند. فقط به خاطر اینکه زن هستند. ولی آقایان به آسانی در همه عرصه ها حضور دارند. دختر ها مکانی برای تخلیه انرژی، کم دارند یا اصلاً ندارند. به همین دلیل مشکلات ورزش بانوان خیلی زیاد است. اولین آنها دیده نشدن است و دوم، جدی گرفته نشدن از طرف خانواده ها و سومین آن، محدود بودن است.

چه هدفی را برای تیمتان در سر می پرورانید؟

هدفی که برای تیمم دارم این است که تیم را به سطح بسیار بالایی برسانم. به لیگ برسیم و در تهران مطرح شویم. زیرا در حال حاضر بچه هایی که در شهرستان و توابع آن در حال کار کردن هستند، علی رغم اینکه بازیکن های خیلی خوبی هستند، خیلی کم دیده می شوند.

و سخن آخر؟

برای حرف آخر، از مسئولین خواشمندیم که ورزش بانوان را بیشتر ببینند و به آن اهمیت بیشتری بدهند و از ارگانهای دولتی می خواهیم که با اهمیت دادن مضاعف به ورزش بانوان، مسیر پیشرفت را برای بانوان ما هموارتر کنند. ما در دخترها، استعداد های بسیار زیادی داریم که متأسفانه دیده نمی شوند و در صورت عدم توجه به ایشان، به مرور از بین خواهند رفت.

در این شماره از تحریر، مصاحبه ای متفاوت برای شما عزیزان تهیه و مهیا شده است. سرکار خانم منیره پرستش، مربی والیبال سوپرلیگ نوجوانان و جوانان در سطح تهران و مربی کنونی در دو سالن ورزشی در اسلامشهر تهران و همچنین مربی تیم پرستش در تهران و متولد سال ۱۳۶۴ خورشیدی. با ما همراه باشید.

خانم پرستش، ضمن عرض سلام و احترام، لطفاً بفرمایید که فرآیند تشکیل تیم و انتخاب اعضا به چه صورت است؟

ما هنگام تشکیل تیم هایمان، از ابتدا شروع به تمرین و آموزش با اعضا می کنیم و تا مرحله ای که بتوانند در سطح شهر تهران پاسخگوی حریفان خود باشند و به عبارت خودمانی، حرفی برای گفتن داشته باشند، تیم داری می کنیم.

ورزش شما در زندگی اعضای تیم چه جایگاهی داشته است و بچه ها چه تغییری در زندگیشان مشاهده کرده اند؟

چون والیبال ورزشی گروهیست، در آموزش کار گروهی به آن ها بسیار تاثیر گذار است. این ورزش همچنین اعتماد به نفس آنها را افزایش داده و استقلال و مستقل بودن را به آن ها آموزش می دهد. ما بازیکنی داشتیم که از نظر استقلال در سطح بسیار نامناسبی قرار داشت. اما با ورزش، به عبارتی خودش را پیدا کرد. یا مثلاً بازیکنی که بسیار ساکت و گوشه گیر بود و ورزش باعث شد که بتواند از حق خودش دفاع کند.

به نظر شما، حجاب برای ورزشکاران محدودیت است یا خیر؟

قبلاً محدودیت خیلی بیشتر بود ولی الان کمتر شده است. اوایل حجاب بسیار سخت و دست و پا گیر بود ولی الان با فرم هایی که روی لباس ورزشکارها گذاشته اند، وضعیت خیلی راحت تر شده و این محدودیت ها را کمتر کرده است.

بی من نرو، با من بیا، در شهر دل ای شهربان
مجنونتم شیدای من، دیوانه ام ای مهربان
دیوانگی در ذات عاشق را کراحت می کنند
آن مردمک هایی که پر رو هم نگاهت می کنند
بر من نگاهی کن نگارم مردمک ها را رها
در این جهان چیزی ندارند برتر از مالی بها
جانان من، ای دلبرم، من زنده ام با یاد تو
ویرانه هایم ساختم با عشق تو، امداد تو
در خانه ای از جنس آغوش بکارم یاس تو
تا بی نهایت عاشقم در قلعه ی احساس تو

تا راه را گم می کنم پایم به سویت می رود
تا باد بر سر می وزد، مویت چه زیبا می دود
رو ارغوان، تن پریشان، گیسو پریشانم، چرا؟
هر بار می بینم تورا، جانم، چنین است ماجرا
غم از دلم بیرون رود، شادی به جایش سر زند
سر می روم از بوی خوش، رنگ از رخ هم پرزند
می میرم از روزی که در آن بی تو صبحی شب شود
هر گاه تنها می روی؛ حالم کمی در تب شود

در خواب و رؤیا می پری بر دست من، پروانه ام
در بند موهایت گرفتارم گلم، دردانه ام
دروازه ای از بی کران در پشت چشمت دیده ام
آواز شیرینی بخوان، از باغ آلو چیده ام

میلاد جمشیدی

نویسنده

بالستیک

تقدیم به روح مطهر سردار شهید حسن طهرانی مقدم

یکی از مهم ترین تسلیحات جنگی دنیای امروز، موشک بالستیک است. موشک های بالستیک بر اساس نوع کاربرد،

برد پرتاب و نوع سوخت به دسته های مختلف تقسیم بندی می شوند. موشک بالستیک برای اولین بار توسط آلمان در جنگ جهانی

دوم به کار گرفته شد. این سلاح مسیر پیشرفت زیادی را طی کرده است. موشک بالستیک از قسمت های مختلفی تشکیل شده که عبارتند از:

۱. کلاهک جنگی ۲. سیستم هدایتی موشک، ۳. قسمت پیشران موشک های بالستیک سیستم هدایتی متفاوتی دارند. دو نمونه از این سیستم ها عبارتند از:

اینرسیایی و هدایت ماهواره ای موشک های بالستیک موشک های بالستیک مسیر پروازی متفاوتی نسبت به سایر موشک ها دارند. مسیر پروازی

آنها از زمان پرتاب تا زمان فرود مانند یک سهمی است، به این صورت که موشک به یک ارتفاع خاصی می رسد (که این ارتفاع در موشک های

مختلف متفاوت است) و سپس تغییر جهت داده و به سمت زمین حرکت می کند. در برخی از موشک ها در نقطه اوج، قسمت

کلاهک از قسمت پیشران جدا شده و به طور مستقل به هدف اصابت می کند.

موشک های بالستیک همچنین بر اساس نوع سوخت به دو دسته ۱. سوخت جامد و ۲. سوخت مایع

تقسیم بندی می شوند.

فرزین مرادخانی

نویسنده

موشک های دارای سوخت مایع باید قبل پرتاب سوختگیری کنند. اما

موشک های سوخت جامد یکبار سوخت گیری می شوند و دوره های

متفاوت زمانی، در انبار بازمینی می شوند و در هر زمان

آماده پرتاب هستند.

معرفی کتاب

“مدارس بدون شکست”

ویلیام گلاسر معمار واقعیت درمانی این کتاب را براساس دیدگاه خود بر مبنای تجربیات و سالها مطالعه در مدارس امریکا نوشته است که به فرایند تحصیل دانش آموزان و آموزش و پرورش می پردازد. به راستی چه چیزی باعث می شود بعضی ها از مناطق محروم با کم ترین امکانات و مدارس سطح پایین به موفقیت های عالی برسند و بعضی ها در بهترین نقاط شهر با بهتر امکانات شکست می خورند؟ دکتر گلاسر جواب همه ی این سوال ها و خیلی از سوال هایی که ممکن است در ذهن شما باشد را در این کتاب می دهد. ویلیام گلاسر در این کتاب می گوید چگونه مدارس می توانند نیازهای عاطفی بچه ها را که در خانواده برطرف نشده برطرف کنند. و حس قشنگ موفقیت را در بچه ها برانگیخته کرده و باعث موفقیت آنها شوند یا برعکس، چطور شرایط شکست بچه ها را فراهم کنند. در کل کتاب مدارس بدون شکست، طرح هایی برای ایجاد واقعیات، رابطه عاطفی، ارتباط و تفکر در مدارس ارائه می شود. این طرح ها همگی به هم مربوط بوده و ممکن است هر یک جداگانه دارای ارزش باشد اما با ترکیب همه اینها با هم می توان یک برنامه کلی فراهم کرد تا مدارس براساس نیاز فرزندانمان بنا کنیم.



کرونا

هر آنچه باید در مورد کوید ۱۹ بدانیم

۱ کرونا چیست؟

کرونا، نام عمومی مجموعه گسترده ای از ویروس ها است. علت این نام گذاری، این است که این نوع ویروس در زیر میکروسکوپ الکترونی به شکلی دیده می شود که یادآور تاج سلطنتی است. به همین دلیل به آن کروناویروس گفته می شود.

۲ تا چه حد خطرناکه؟

خب باید بگوییم کروناویروس ها محدود به یک نوع ویروس نیستند. انواع ساده این نوع ویروس عامل سرماخوردگی های ساده و انواع پیشرفته تر آن ها، عامل سارس و مرس و مهمان ناخوانده این روزهای کره زمین، کووید ۱۹ هستند. البته باید توجه داشت که همه انواع کروناویروس ها، از نوع ویروس های RNA دار هستند.

۳ چرا کووید ۱۹؟

COVID-19 نام رسمی است که سازمان بهداشت جهانی (WHO) از سر واژه های Corona Virus Disease 2012 برای این بیماری برگزیده است.

۴ چرا شیوعش اینقدر نگران کننده است؟

اولا به این دلیل که کووید ۱۹، یک ویروس است! ویروس ها سرعت شیوع به مراتب بالاتری نسبت به باکتری ها دارند. ویروس ها، موجوداتی زنده نیستند. آن ها دیواره سلولی ندارند و بنابراین آنتی بیوتیک ها تاثیری بر آن ها ندارند. همچنین ویروس ها به سرعت می توانند دچار جهش های ژنتیکی شده و تلاش های محققان را نقش بر آب کنند. علاوه بر آن پنهان کاری دولت ها و حکومت ها در اعلام نرخ مبتلایان یا ناتوانی آن ها در کنترل اپیدمی، هزینه فراوانی روی دستشان خواهد گذاشت و ممکن است میزان تلفات را تا چند برابر افزایش دهد.

۵ راه پیشگیری

مهم ترین کار، تقویت سیستم ایمنی است. راه های متفاوتی برای این کار وجود دارد که در این مقال نمی گنجد. همچنین، رعایت نکات بهداشتی مثل شست و شوی مکرر دست و صورت، عدم تماس دست آلوده با مخاط باز (شامل دهان و چشم ها و...) و اصول دیگر بهداشتی است. البته یادآور شوم مصرف آنتی بیوتیک و دود کردن اسپند، کمکی به درمان بیماری های ویروسی نمی کند!

۶ ابتلا = مرگ؟

خیر! به کووید ۱۹ به چشم یک سرماخوردگی سخت نگاه کنید! تنها با استراحت، تقویت سیستم ایمنی و نظارت پزشکی، این بیماری به راحتی قابل درمان است. البته اگر به موقع و تا قبل از آسیب جدی به سیستم تنفسی تحت نظارت پزشکی قرار بگیرید، قبل سیستم ایمنی خود را تقویت کرده باشید و برای مدتی از دود و دخانیات، دست بکشید!

۷ قراره چی بشه؟!

جای نگرانی وجود ندارد. کووید ۱۹ در قبال بیماری های اپیدمیک گذشته مانند طاعون، ابدا به حساب نمی آید. این اپیدمی و سایر بیماری های مشابه جهانی، یک موج شیوع دارند که پس از مدتی آرام می شود. همچنین احتمالا بزودی خبر تولید واکسن درمان کووید ۱۹ و پخش جهانی آن را خواهیم شنید. بهتر است به سلامت روانی خود و عدم پانیک (استرس بیش از حد) نیز توجه کنیم.

بوی عیدی، بوی توپ

از سرما گذشتیم، سوزها را چشیدیم، دستهایمان یخ زد و همه را تحمل کردیم تا بهار بیاید...

بهاری که امید است. امید برای زندگی، برای نو شدن، برای ماندن، برای بقا.

این رسم دیرینه‌ی دنیاست که تا ملال و سختی نباشد خبری از شادی و آسودگی نیست. پس اگر سوز زمستان نباشد، خبری از شکوفه‌های بهاران در پیش نخواهد بود.

حالا که زمستان می‌رود و بهار می‌آید، منتظر شادی هستیم. یخ‌زدگی برود و سرسبزی بیاید.

اما آیا آمدن بهار کافی است تا دل‌ها شاد شود و گل‌لبخند بر لب‌ها بروید؟ یا همچنان ملال بر زندگی سایه انداخته است...؟

شاید دزدی آمده و همه طرح لبخند را دزدیده است. شاید هم ننه سرما قصد ندارد حالا حالاها جایش را به عمو نوروز بدهد.

کم‌کم هوا دارد بوی عطرآگین بهار را همه جا می‌پراکند ولی حال و هوای مردم بهاری نیست. بازارها مثل گذشته پر رونق نیستند و دیگر پدرها نمی‌توانند وعده‌ی عیدی بدهند. نه از رخت

و لباس نو خبری است نه از رنگ‌رنگی‌های تزیینات نوروز... گرانی حالا حالاها می‌تازد. قصد توقف هم ندارد.

شاید عید امسال قرار است نوروز متفاوتی تجربه کنیم. تفاوتی که خودمان می‌توانیم آن را رقم بزنیم. با اینکه شاید پولی نباشد تا

آجیل و شیرینی خرید، سفره رنگارنگ چید، سفر رفت یا نونوار شد. اما؛ شادی که هست. شاد بودن و شاد کردن فقط یک چیز لازم

دارد:

“امید”

اینکه کنار هم باشیم و باهم بمانیم، اینکه اجاق دلمان به هیزم محبت دوستان گرم باشد. این‌ها همه دلایل کافی‌اند

برای شادی.

اگر دستانمان دستی را بگیرد و اندکی شلخته‌درو کنیم تا چیزی گیر خوشه‌چین‌ها بیاید، شادی را مثل یک ویروس واگیر پخش

کرده ایم...

تفاوتت زیباست!! 😊



“تفاوتت زیباست” را
بشنوید...
با صدای: نسرين ابراهيمي

به نظر می‌آید برای همه مون پیش آمده که گاهی، وارد یه جمعی شدیم اما از بودن با کسانی که اونجا حضور داشتند، خیلی خوشحال نبودیم.

نه این که فکر کنیم اون‌ها آدم‌های خوبی نیستن یا حتی ممکنه که بهمون آسیب بزنن... نه! ممکنه یه سری تفاوت‌هایی بینمون باشه که احساس خوبی نداشته باشیم!

برای خودم خیلی این اتفاق افتاده... با یک مثال ساده می‌گم: شخصیت من، اینطوریه که وارد هر جمعی میشم، آروم آروم شروع می‌کنم به حرف زدن و نظر دادن و آخرش تا حدی با افراد گرم و صمیمی

میشم و این واسه بعضی‌ها یه کم غریبه!

واقعا برای من سخته مثل یه آدم جدی وارد یک جمع بشم و بطور جدی هم از اون جمع خارج شم! آخرش هم تا باهاشون دوست نشم، دست بردار نیستیم! البته الان که دارم مثال می‌زنم، یه مقدار پیاز

داغش رو زیاد کردم ولی خب اینطوریه دیگه!

قبلا، وقتی توی یه جمع این شکلی قرار می‌گرفتم که به قولی مدل ارتباط برقرار کردنشون مثل من نبوده، علاوه بر این که از افراد در اون جمع می‌رنجیدم، در رابطه با خودم هم احساس منفی داشتم.

گاهی خودم رو سرزنش کردم که مثلا: «جدی باش دختر! قبول کن که قرار نیست با همه به خیال خودت، ارتباط دوستانه و مثبت برقرار کنی!»

این سرزنش‌ها، بخاطر تکرار موقعیت، برای من تکرار می‌شد اما خب اینطوری نموند! بعد از یه مدتی من یه تغییری کردم.

این تغییر، در ویژگی شخصیتیم نبود، بلکه تحولی لازم بود که توی نگرش من اتفاق افتاد!

خوشبختانه، توی زندگی، آدمایی وارد شدن که از انرژی مثبت و توانایی من در الهام بخشی، استقبال کردن و من علاقه مند شدم که درباره ویژگی‌های شخصیتم مطالعه کنم و در نهایت متوجه بشم که این

خصوصیت‌هایی که دارم و فکر می‌کردم برای بقیه غریبه، برای بقیه ی آدم‌ها خوش حال کننده ست و بهشون انرژی میده! چه خوبه که ویژگی‌های مثبت و زیبای آدم‌ها رو بهشون یادآوری کنیم! این

یادآوری ممکنه برای هر کسی خیلی موثر باشه!

شاید همه‌ی ما به یه یادآوری بزرگ نیاز داریم و این یادآوری اینه: دلیلی نداره که ما از شاد بودن خجالت بکشیم! باید بدونیم سرزنش کردن خودمون انتخاب درستی نیست و انتخاب‌های بهتری هم هست!

بهتره به خودمون فرصتی رو هم برای پرواز بدیم. مشخصا آسمون از قفس زیباتره و ما لایق زیبایی هستیم.

“بوی عیدی، بوی توپ” را
بشنوید...
با صدای: الهه یآوری





ام البنین، معنا دهندۀ ایشار

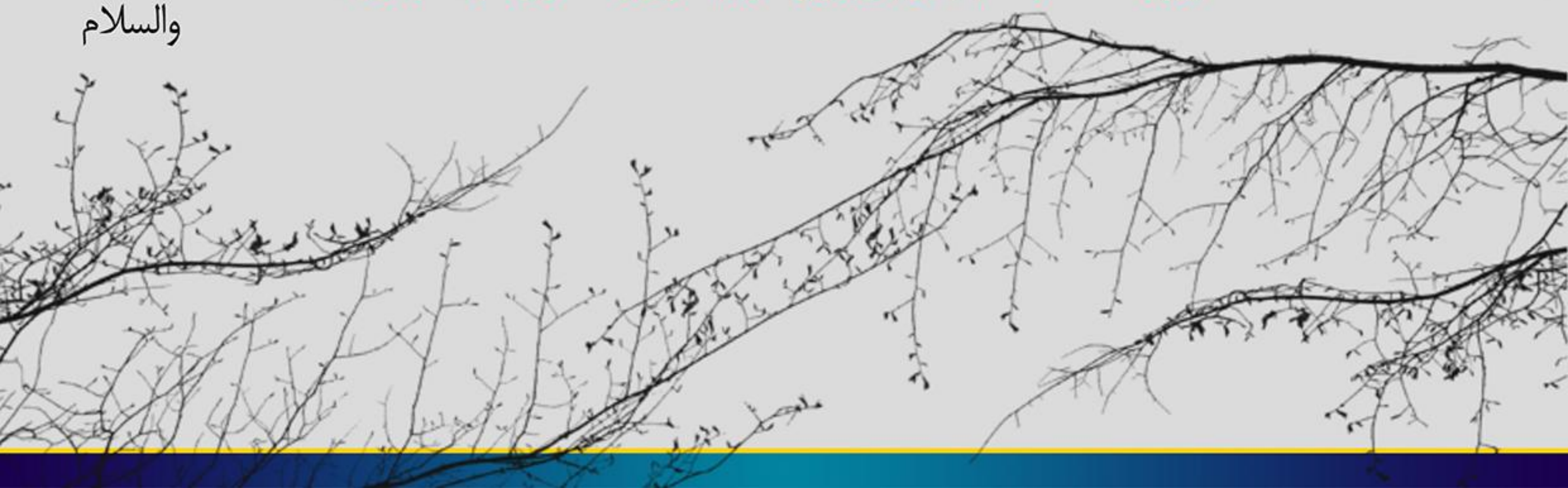
بسم رب الحسن

سالیان درازی است که زنان زیادی از این مرز و بوم هر روز جلوی درب خانه خود کز می کنند و منتظر جگر گوشه خود هستند. جگر گوشه هایی که از آن ها هیچ خبری ندارند. هیچ خبری در مورد حیات آن ها نیست. هر روز شکسته تر و فرتوت تر می شوند. هر روز قلبشان به عشق وصال مردانی می تپد که روزهای خوشی را با هم سپری کرده اند. هر روز مانند شمعی آب می شوند وقتی می بینند که سر سفره خود جای عزیزی خالیست. هر روز غذا برای او می پزند که مبادا از راه برسد و گرسنه بماند. هر روز عکس هایش را می بینند و تصور می کنند که حالا چگونه شده است. البته این حال زنانی است که خبر از زنده بودن عزیزشان ندارند. به بعضی ها اطلاع داده اند که مرد شما شهید شده است. این زنان منتظر پدران، همسران، فرزندان یا برادران خویش اند تا از راه برسند و رونق گذشته را به زندگی آن ها برگردانند. این زن ها تا به الان صبر کرده اند بر مصیبتی که در راه حق دچار آن شده اند. صبر می کنند تا به مکتب مقتدای خویش، ام البنین وفادار بمانند.

ام البنین. ام البنین آن شیرزنی که همسر مردی شد که تمام عالم آرزوی دیدار او را دارند. تمام عالم آرزوی بوسیدن تاری از عبا ی علی را دارند. بعد از شهادت علی (ع) و حسن (ع) فرزند رسول الله (ص)، نوبت به حسین رسید. ام البنین برای هردو آن ها مادری کرده بود. مادری به شیرینی زهرا (س). حالا حسین روبه روی طاغوت زمان خویش قیام کرده بود و ام البنین پسرانش را مأمور محافظت از حسین (ع) کرد تا مبادا به فرزند زهرا (س) آسیبی برسد. روز ها گذشت تا اینکه قافله بازماندگان دشت نینوا دوباره به مدینه بازگشتند. ام البنین خود را به آن ها رساند و جویای احوال حسین (ع) شد. همه تعجب کردند. ام البنین چهار پسر رشید و رعنا ی خود را از دست داده بود اما هنوز به فکر ولی زمان خویش بود. اما ام البنین توجهی به آن ها نکرد و هنوز پیگیر احوال حسین (ع) بود. وقتی خبر شهادت حسین را شنید فهمید که پسرانش در راه حسین شهید شدند. دست به آسمان بلند کرد و برای پسرانش دعا کرد که او را در برابر زهرای مرضیه (س) رو سپید کردند. حالا مادران و همسران شهدا از این راضی اند که مردانشان خود را فدای ولی زمان خویش کردند تا مبادا آب در دل او تکان بخورد. هر روز به مردانشان دعا می کنند که آبروی آن ها را خریدند و امید دارند که این قربانی ها را خدا از آن ها بپذیرد.

سالروز وفات حضرت ام البنین (س) و روز تکریم مادران و همسران شهدا گرامی باد.

والسلام



ستاره کوبنده

در این قسمت قصد داریم از ستاره-ای صحبت کنیم که اگر روی اون بایستیم می تونیم پشت سر خودمونو ببینیم! بله؛ درست متوجه شدید! می تونیم بدون هیچ وسیله ای پشت سر خودمونو ببینیم. کاری که روی زمین نمیشه کرد.

اسم اصلی این ستاره، ستاره ی نوترونی هستش؛ اما چرا نوترونی؟ وقتی که عمر عادی یک ستاره روبه پایانه، ستاره با یه انفجار عظیم که ما فیزیکی ها بهش میگیم ابرنواختر (Super nova) مواد خارجی هسته ی خودشو و همچنین بخشی از هسته رو به فضای اطراف تا کیلومترها پرتاب می کنه؛ جالبه نه؟! چیزی که از ستاره باقی می مونه هسته ی اونه که اگر جرمش بین 1.4 تا 3 برابر جرم کل خورشید باشه، تبدیل میشه به یه ستاره ی نوترونی با شعاعی حدود 10 تا 15 کیلومتر. تصورش واقعاً سخته! جرمی بسیار زیاد در حد حداقل 1.4 جرم خورشید در کره ای با شعاع محدود. دقیقاً به خاطر همین چگال بودن زیاد ستاره هستش که دیگه الکترون ها که نوعی از ذرات تشکیل دهنده ی اتم هستن نمیتونن با نیروی دافعه ی خودشون مانع انقباض شدید هسته ی باقی مونده ی ستاره توسط نیروی گرانش بشن و در نتیجه، این گرانش عظیم باعث میشه الکترون ها روی پروتون ها که نوع دیگری از ذرات تشکیل دهنده ی اتم هستن سقوط کنن و با اونا یکی بشن. حاصل ترکیب یک الکترون با یک پروتون میشه یک نوترون. پس تنها چیزی که باقی میمونه نوترون ها هستن، به خاطر همینکه که ما بهشون می گیم ستاره ی نوترونی، و باز به دلیل همین گرانش بالای ستارس که نور در نزدیکی اون در حدی خم میشه که ما می تونیم پشت سر خودمونو ببینیم.

اما شگفت انگیز بودن این ستاره ها فقط به اینجا ختم نمیشه؛ عمده ی ستاره های معمولی که دوران عادی عمر خودشونو سپری می کنن با یه دوره تناوب طولانی دور خودشون می چرخن. مثلاً خورشید ما چیزی کمتر از یه ماه طول می کشه تا یه دور، دور خودش بزنه؛ اما ستاره های نوترونی که دیگه عمر عادی خودشونو پشت سر گذاشتن و به اصطلاح خودمون کمی دوران دیده شدن می تونن در یه ثانیه چندصد دور بچرخن! ولی نه همه ی اون ها. در کل می توان گفت دوره تناوب بسیار کمی نسبت به بقیه ی ستاره ها دارن.

این ستاره ها ویژگی های جذاب دیگه ایم دارن. سعی می کنیم این ویژگی هارو به همراه اینکه چرا بهشون میگن ستاره ی کوبنده در آینده توضیح بدیم.



”ستاره کوبنده“ را
بشنوید...
با صدای : نرگش شبانی

ادامه دارد..

”آغاز پاییز، شروع زمستان“

قسمت ۳

پاهام می لرزیدن.

به زور با کلاچ و گاز می جنگیدم تا ماشینو حرکت بدم. بالاخره با هر بدبختی بود از اون پمپ بنزین اومدم بیرون.

بدون هدف رانندگی می کردم و زدم توی یکی از اتوبان ها که یهو دیدم چراغ بنزینم روشنه!

سردرگم کنار اتوبان وایسادم و ماشین رو خاموش کردم و سرمو به فرمون تکیه دادم.

سردرگم چون حجم عظیمی از خاطرات توی کمتر از چند دقیقه از توی ذهنم گذشت.

سردرگم چون باز مطمئن شدم که تمام قلبم برای اونه...

راستشو بخوای دلیل اصلی سردرگمیم اینا نیست.

من فقط و فقط بخاطر این سردرگم که نمی دونم اون هنوزم دوسم داره یا نه، یا اصلاً یادشه بار اولی که دستاشو گرفتم چقدر استرس داشت و دستاش یخ زده بودن؟

تمام تلاشمو می کردم که خودمو جمع و جور کنم و بتونم این تن نیمه جونمو برسونم به خونه و پرتش کنم روی تخت.

خودمو؟

جوك از این بهتر؟

خودی از من مونده مگه؟

تمام من جا مونده توی اون پیچ موهاش...

نمی دونم چند دقیقه یا چند ساعت شد که سرمو روی فرمون گذاشته بودم ولی فقط فهمیدم که هوا تقریباً تاریک شده.

توی آینه ماشین یکم قیافه خود گمشدمو مرتب کردم و زدم روی فرمون و گفتم: "جون مادرت منو تا خونه برسون!"

توی راه به تمام سناریو های ممکن برای نرسیدن به خونه و تموم کردن بنزین رو توی ذهنم مرور کردم تا اینکه رسیدم به خونه!

تقریباً معجزه بود ك بنزینم تا خونه تموم نشد!

ماشینو که پارک کردم پیاده شدم و دستمو کاپوت کشیدم و گفتم "مرسی سالارا!"

با یه حال و هوایی مته غروب آخرین جمعه ی تابستون، در خونه رو باز کردم و تا تخت دکه های پیراهنمو باز کردم و با همون لباسا خودمو پرت کردم روی تخت...

”آغاز پاییز، شروع زمستان“ را
بشنوید...
با صدای : مهدی دریاییگی



مطالعه یار و خوانی؟

در شرایط امروز که بسیاری از مدارس و دانشگاه ها در شرایط تعطیلی به سر می برند و پس از آن نیز تعطیلات نوروز و سپس امتحانات را در پیش خواهیم داشت، فرصت بسیار مناسبی به وجود آمده است که خلاهای مطالعاتی خود را در این دوران جبران کنیم. بنابراین لازم است از این فرصت به خوبی بهره جست. برخی از والدین به طور مدام به فرزندان خود می گویند درس بخوانید، مطالعه کنید، ولی هرگز نمی گویند چگونه مطالعه کنید و روشهای صحیح مطالعه را نمی دانند. بنابر این آگاهی از شیوه های صحیح مطالعه و یادگیری چون: تند خوانی، عبارت خوانی، خواندن اجمالی، خواندن تجسمی، و ... به خواننده کمک می کند تا تمرکز حواس خود را هنگام مطالعه حفظ نمایند و بین مطالعه و روخوانی از یک مطلب، تفاوت ایجاد نمایند.

• تند خوانی

وقتی شما به بهانه ی بهتر فهمیدن بسیار کند پیش می روید و کلمه به کلمه می خوانید، درگیری ذهنی مطلوبی ایجاد نمی کنید و ذهن شما از این ساکن بودن کلافه می شود و خود را در جایی دیگر مشغول می کند و در نهایت حواستان پرت می شود. تند خوانی باعث توجه و تمرکز بیشتر و فهمیدن مطالب و در نتیجه باعث یادگیری بهتر می شود. فکر و ذهن ما قادر است هزاران کلمه را در دقیقه از خود عبور دهد ولی اگر سرعت

پائین باشد، ذهن وقت اضافی می آورد و ناچار به این شاخه و آن شاخه می پرد و در نتیجه حواس پرتی ایجاد می شود. اما مطالعه سریع و یا تند خوانی فرصت جولان به ذهن نمی دهد و سبب برقراری تمرکز حواس هنگام مطالعه می شود.

• عبارت خوانی

عبارت خوانی یعنی خواندن عبارات و جملات به عوض خواندن کلمات. عبارات خوانی به نوع دیگری به تمرکز حواس کمک می کند. از این طریق خواننده باید با سرعتی که نزدیک به سرعت اندیشیدن اوست، بخواند. اگر سرعت آنقدر کم باشد که ذهن از حالت فعال بودن باز بماند، احساس دل زدگی ایجاد می شود و چیزهای دیگری ذهن فرد را مشغول می کند و از روند مطالعه خارج می شود. بنابراین اگر سرعت خواندن با سرعت اندیشیدن هماهنگ باشد باعث افزایش تمرکز حواس می شود.

• خواندن اجمالی یا مطالعه اولیه

مقصود از مطالعه اولیه همان گرفتن اطلاعات ابتدائی است. در این روش قصد شما کنجکاو کردن ذهن با گرفتن اطلاعات ساده و کم حجم و مقدماتی است. این روش مبتنی بر یک نمونه گیری سریع از نکات اساسی و صرف نظر کردن از جزئیات است که خواننده مطالب را سازمان بندی می کند. آنگاه هدف از مطالعه خود را مشخص نموده و مقدار زمان مطالعه و میزان دشواری کتاب را تخمین می زند و سپس از طریق سوال کردن کنجکاوی، علاقه، دقت و تمرکز حواس فرد افزایش می یابد.

• خواندن تجسمی

منظور از روش تجسمی طرح انواع سوالات جزئی و کلی و مطالعه عمیق و اثر بخش در جهت دست یافتن به پاسخ این سوالات است... کسی که به دنبال چیزی می گردد به احتمال بیشتری آن چیز را پیدا می کند. لذا هدف خواندن تجسمی افزایش دامنه تمرکز و درک عمیق تر معانی است. به همین دلیل خواندن تجسمی تمرکز حواس و علاقه فرد را افزایش می دهد و به او کمک می کند تا مطالب دشوار را تجزیه و تحلیل نموده و آنها را بهتر بفهمد. فهمیدن مطالب موجب تحکیم آنها در حافظه می شود. پس خواندن تجسمی برای غلبه بر تنبلی، حالت کسلی، پرتی حواس از طریق تحریک حس کنجکاوی و شرکت فعالانه در مطالعه به کار می رود.

• جدیت در مطالعه

به محض نشستن پشت میز مطالعه خواندن را با جدیت شروع کنید. چرا که اگر سریع مشغول به کار مطالعه شوید، تمرکز حواس زود به دست می آید. این ضرب المثل چینی را به یاد داشته باشید که: "فتح ستارگانی که هزاران فرسنگ از ما دور هستند با برداشتن قدم اول امکان پذیر است". شک و تردید حاصلی جز حواس پرتی یا انحراف حواس و تسلیم به تخیلات واهی ندارد. اجازه ندهید چیزی جز مطالعه ذهن شما را مشغول کند. با خود تصمیم بگیرید تا مقدار زمانی را برای مطالعه مشخص کنید و خود را به مدت زمانی خاص محدود کنید. در این زمان از مطالعه دست نکشید، به مطالعه ادامه دهید. اما زمان مطالعه را طولانی نکنید. بیهوده وسواس به خرج ندهید. بهانه تراشی نکنید. به خود تلقین کنید که فرد با اراده ای هستید و می توانید هر درسی را به خوبی یاد بگیرید. جدی باشید و با علاقه و انگیزه مطالعه کنید تا هنگام مطالعه دچار حواس پرتی نشوید.

• استفاده از رهنما

یکی از شیوه های برقراری تمرکز حواس، استفاده از یک رهنما چون انگشت سبابه، مداد و ... به هنگام مطالعه است. زیرا استفاده از یک رهنما هنگام مطالعه باعث تمرکز حواس بهتر، افزایش سرعت مطالعه، عادت به روان خواندن، جلوگیری از برگشت، دوباره خوانی و اتلاف وقت و جلوگیری از خستگی چشم و ذهن می شود.

• خط کشیدن زیر مطالب مهم

استفاده از این روش یکی از شایعترین راهبردی است که اغلب دانش آموزان و دانشجویان از آن استفاده می کنند. لذا هنگام مطالعه باید با استفاده از یک مداد، ایده ها و مطالب مهم و اساسی را علامت گذاری نمود. زیرا برای مشخص نمودن ایده ها و مطالب مهم و اساسی و خط کشیدن زیر آنها لازم است با تمرکز حواس و دقت خاصی به مطالعه مشغول شد. پس خط کشیدن زیر مطالب مهم باعث برقراری تمرکز حواس و جلوگیری از حواس پرتی می شود.

• یادداشت برداری هنگام مطالعه

یادداشت برداری نوعی تکرار درس است که هم سبب تمرکز حواس و هم موجب بیشتر به خاطر سپردن مطالب می شود. یادداشت برداری خوب کاری جدی و فعال است که با اندیشیدن ملازمه دارد. لذا برای یادداشت برداری باید هنگام مطالعه فعال بود و لازمه فعال بودن، داشتن تمرکز حواس است و برای برقراری تمرکز حواس جهت نوشتن، هماهنگی چشم و مغز به منزله نوعی یادگیری تجسمی چند بعدی با قدرتی بی نظیر است که تمرکز حواس را تقویت نموده و فهم مطالب و سرعت یادگیری را افزایش می دهد.



در #تویتر چه خبر؟!



آقا مرتضی

@agha_Morteza_

من بر اش حاجی بابایی بودم ولی اون الهیار ترکمن دوست داشت



#دانشگاه_فرهنگیان #فرهنگیان_کشور

محمد جواد جوکار

@javad_joker_ir

حتما باید #کرونا نظام آموزشی ما را فلج می کرد تا به سمت
#آموزش_و_پرورش_الکترونیک برویم؟ تازه آن هم ضعیف و
دیکتاتوری!

در سال ۲۰۲۰ میلادی #دانشگاه_فرهنگیان هنوز کلاس مجازی
ندارد! این ها درد نیست؟؟



توئیگی

@shabnoom1

از این تریبون بهتون هشدار میدم هیچ گونه همکاری با
#دانشگاه_فرهنگیان نداشته باشید!!!

سیستم فشل و غیر پاسخگویی دارند و هیچکس در قبال پرداخت
حق الزحمه شما پاسخگو نیست. از شهریور ۹۸ کار کردم بر اشون و
تا الان پرداختی نداشتن.

امیر منصور (آنفالو نکردم لاک شدم)

@amirmansour77

در تاریخ بنویسید، در یک دولت در یک فقره یک نفر ۱۵ هزار
میلیارد تومان بدهکاری داشت و در همان دولت، دانشجومعلم
چند ماه برای گرفتن ۸۰۰ میلیارد تومان سرانه غذایی و خوابگاه،
تلاش کردند و کسی بها نداد!

#دانشگاه_فرهنگیان

#دانشجومعلم



#دانشگاه_فرهنگیان

امیر حسین امینی

سخن مدیر مسئول

خداوند متعال را شاکریم که بر ما منت نهاد و قدم هایمان را در مسیر خودش استوار ساخت تا با حداقل ها و محدودیت ها و این دست های کوچک، کارهای بزرگ و ارزشمندی را به سرانجام رسانیم.

باسلام خدمت همه مخاطبین گرامی و خداقوت ویژه به همه عزیزانی که در آماده شدن این نشریه زحمت های فراوان کشیده اند که کنون مفتخریم پس از شش سال از فعالیت این شجره طیبه، تحریر نه تنها در سطح دانشگاه بلکه در سطح کشور به عنوان نشریه ی برتر دانشجویی مطرح است. که درخشش آن در جشنواره شهید ابراهیم هادی در بهمن ماه ۹۸ و کسب رتبه نخست نشریات دفاتر بسیج دانشجویی کشور برگ زرینی از این تلاش ها و زحمات شبانه روزی عزیزان بود که جا دارد خسته نباشید و مراتب تقدیر از تک تک عزیزان را خدمتشان ابراز داریم.

بزرگواران، در ایامی قرار داریم که منتسب به شهیدان شاهی است که با خون پاک خود درخت تنومند انقلاب اسلامی را آبیاری کرده و با رشادت های خود درس ایستادگی و سعادت در راه اطاعت از ولایت را به ما نشان دادند. همان هایی که به تکلیف خود به خوبی عمل کرده و در عین گمنامی در این خاک، در افلاک صاحب نام و نشان شدند و به مقام عند ربهم برزقون رسیدند. یادشان را گرامی نهاده و راه آنان را نصب العین خود قرار می دهیم و از خداوند متعال خواهیم به مقامشان بیفزاید و ما را به در زمره این سبک بالان عاشق قرار دهد.



۲۹ اسفند

سالروز ملی شدن صنعت نفت ایران مبارک باد!!!